

محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی^۱

ژاپن، استاد دانشگاه توهوکو | توموکی اوکاوآرا
ژاپن، دانشیار دانشگاه اچومیزو | مترجمان: نائفومی آبه
پژوهشگر مستقل، تهران | امید رضائی
| ۱۴۰ - ۱۱۳ |

۱۱۳

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴



۱. این مقاله ترجمه‌ای است از روی متن ژاپنی که در مجموعه‌ای به نام «ثبت و بازنمایی: نگاشتن جهان اسلام بر پایه منابع (سری ۸ پژوهش‌های مناطق اسلامی)» منتشر گردیده است. مشخصات آن چنین است:
Tomoki Okawara, «Isuramu hōtei to hōtei shiryō», Kiroku to Hyōshō: Shiryō ga kataru isuramu sekai (Isuramuchikikenkyū Sōsho 8), Tokyo daigaku shuppankai, 2005.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در این روزها علاقه به منابع تاریخی محاکم اسلامی افزایش یافته است. در قرن بیستم میلادی (چهاردهم قمری)، پژوهشگران از نظریه مرکزمداری غرب و تمایل زیاد به تاریخ سیاسی تجدیدنظر کردند و تاریخ اجتماعی یعنی توجه به عامه مردم و جامعه مورد توجه بیشتری قرار گرفت. برای شناخت جامعه خاورمیانه، منابع محاکم اسلامی یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی است.

منابع محاکم اسلامی بر طبق زمان و مکان متفاوت است؛ به‌ویژه در سرزمین عثمانی تعداد زیادی از منابع اسلامی تولید شده و به‌جامانده است. منابع دوران عثمانی بین منطقه ترک‌زبان یعنی ترکیه و بالکان و منطقه عرب‌زبان شامل سوریه، عراق، مصر و افریقای شمالی تفکیک شده که هر دو تا حدی از نظر ساختار منابع تفاوت دارند. این مقاله ویژگی‌های منابع محاکم اسلامی عثمانی از قرن نهم تا اوایل سیزدهم قمری را بررسی می‌کند. از آنجاکه نگارنده با استفاده از منابع محاکم اسلامی سوریه در دوره عثمانی (۱۵۱۶-۱۹۱۸ م) تحقیقاتی انجام داده است، این مقاله نیز بر این منطقه متمرکز است.

علت باقی ماندن منابع محاکم اسلامی عثمانی با کیفیت مطلوب، ایجاد دفتر شرعی (سجلات عثمانی) است. این مقاله پس‌زمینه به‌وجود آمدن سجلات عثمانی را تحقیق و بررسی می‌کند.

چون قانون اسلامی را به زبان عربی، «شریعت» می‌گویند، محکمه اسلامی را «محکمه شریعت» هم گفته‌اند؛ همچنین حاکم محکمه اسلامی را «قاضی» می‌گویند؛ از این رو «محکمه قاضی» هم نامیده می‌شود. ولی در این مقاله از ترکیب محکمه اسلامی استفاده خواهیم کرد.

«کشف» منابع محاکم اسلامی

منابع محاکم اسلامی از قبل شناخته شده بود و بعضی از پژوهشگران از آن استفاده می‌کردند؛ ولی از ۱۹۷۰ میلادی به بعد این نوع منابع در آرشیوهای مناطق خاورمیانه به خوبی ساماندهی شدند و پژوهشگران به خوبی آن منابع را مطالعه و بررسی کردند. می‌توان گفت اولین «کاشف» منابع محکمه‌ای این مناطق، آقای دکتر ماندویل باشد که در نیمه دوم دهه شصت قرن بیستم به سوریه، اردن و اسرائیل سفر کرد و این منابع را از نظر موجودیت بررسی کرد. او معتقد بود محاکم اسلامی جای ثبت معاملات و نیز اجرای تشریفات دادرسی بود که قبل از قرن سیزدهم قمری نقش آرشیو دولتی را داشت (Mandaville, 1975: 519). تا آن زمان، منابع برای تحقیق تاریخ اقتصادی و اجتماعی این مناطق، محدود به دفاتر مالیات بود که در آرشیو نخست‌وزیری ترکیه جای داشت؛ درحالی‌که با استفاده از منابع محاکم اسلامی می‌توانیم به واقعیت جامعه دست یابیم.

بعد از ماندویل، برخی از پژوهشگران متوجه اهمیت و ارزش منابع محاکم شدند؛ حتی گفتند این منابع بیان‌کننده اوضاع سیاسی، اداری و اجتماعی آن روزگار است. وقتی ناپلئون با سپاه فرانسه به مصر لشکرکشی کرد و در سال ۱۷۷۹ میلادی شهر یافای کنار مدیترانه را تصرف کرد، خانمی اهل این شهر اموال خود را به مردی سپرد و به جای دیگری پناه برد و پس از خروج لشکر فرانسه به شهرش بازگشت. آن مرد ادعا کرد اموال او را سپاه فرانسه با خود برده است؛ اما این خانم دعوای خود را به محکمه برد و این جریان در دفتر محکمه به ثبت رسید (Laish, 1975: 529). این واقعه نمونه‌ای است از یک اتفاق بزرگ سیاسی که بر زندگی عامه مردم تأثیر گذاشت و در منابع محاکم اسلامی ثبت شده است.

از آنجاکه حدود سی سال است تحقیقات با استفاده از منابع محاکم اسلامی شروع شده است، اکنون این منابع برای کسی که درباره جامعه و اقتصاد و فرهنگ عثمانی تحقیق و بررسی می‌کند، ضروری است. درواقع با پیشرفت تحقیقات، چند واقعیت کشف شده است که نظرات سابق را رد می‌کند؛ برای نمونه با استفاده از منابع محاکم اسلامی مشخص شد زنانی که قبلاً مظلوم و عاجز تصور می‌شدند، درواقع نسبتاً آزادانه اموال خود را اداره می‌کردند و در جامعه و اقتصاد فعالیت پذیرفته شده‌ای داشتند. همچنین بر طبق نظرات رایج درباره اراضی کشاورزی، تصور می‌رفت که مالکیت این اراضی با رجال دولتی و محلی بوده (ژ ۱۴۵) است؛ ولی ثابت شد حتی زارعان نیز در این اراضی حق داشته‌اند (Ze'evi, 1998: 36).

این گونه بود که منابع محاکم اسلامی در تحقیقات خاورمیانه قرن بیستم میلادی سروصدایی به پا کرد. دلیل توجه به این منابع، دو موضوع است:

اول: برای شناخت زندگی مردم آن دوره و اوضاع قانون؛ با استفاده از این منابع می‌توانیم جزئیات زندگی آن جامعه را که در کتب تاریخی جایی ندارد دریابیم.

دوم: تعداد چشمگیری منبع به جامانده که از نظر زمان و مکان متفاوت‌اند؛ مثل شهر یافا هرازگاهی که غیر از منابع محاکم اسلامی چیزی از آنها در دست نیست.

بنابراین می‌توان گفت «کشف» منابع اسلامی خلأ تاریخ محلی را برطرف کرده است.

تحقیقات تاریخی بر اساس منابع محکمه اسلامی به چند رشته علمی تقسیم می‌شود؛ برجسته‌ترین پژوهش‌ها، بررسی اجتماعی و اقتصادی بر اساس مطالعات آماری آن منابع است. برای به دست آوردن نتایج دقیق‌تر باید از تعداد زیادی نمونه مشابه استفاده کرد. اگر در داده‌ها،

مبلغ هم ثبت شده باشد، با بررسی آماری می‌توان راحت‌تر به نتایج دست یافت. شیوه‌های انتقال اموال یا وضعیت املاک آن زمان را هم می‌توان بررسی کرد؛ برای مثال می‌توان درباره مهریه‌ای که زوج در زمان نکاح به زوجه می‌پردازد یا خرید و فروش املاک و ساختمان‌ها و اجاره آنها و تقسیم متروکات پژوهش کرد.

پژوهش‌های اجتماعی و اقتصادی بر اساس منابع محکمه نه تنها در خاورمیانه‌شناسی شور و شوقی برانگیخت، بلکه تاریخ اجتماعی را در کانون توجه پژوهش‌ها قرار داد. اهمیت تاریخ اجتماعی خاورمیانه در این است که از شرق‌شناسی^۱ عبور کرده و به دنبال جایگزین جدیدی برای اصول پژوهش است تا بر اساس منابع دست‌اول منطقه تحقیقات را پیش ببرد.

همچنین با استفاده از داستانی که در منابع محکمه پیدا می‌شود، بازسازی و تحلیل رویدادها به گونه‌ای منطقی انجام می‌گردد. با استفاده از منابع محدود به زمانی مشخص و مکانی خاص، جزئیات یک حادثه یا دعوا به مثابه شیوه پژوهش‌های جزئی‌نگر تاریخی شناخته می‌شود. این شیوه با استفاده از منابع دادگستری در منابع غربی آغاز شد. بنابراین برای منابع محکمه اسلامی هم مناسب است (ژ ۱۴۶). افزون بر این بر اساس محکمه، پژوهش‌هایی برای آشکارکردن عملکرد شریعت یا ساختار محکمه اسلامی رونق پیدا کرده است.

به تازگی پژوهش درباره فضای شهری با استفاده از منابع محکمه به همراه منابع اداری و نقشه‌ها شروع شده است و همچنان خود منابع محکمه را به مثابه یک متن تصور می‌کند تا آن را تحلیل کند.^۲

۱. منابع محکمه‌ای اسلامی چیست؟

منابع محکمه‌ای اسلامی به اختصار منابع تاریخی است که در آن محاکم تولید شده‌اند. هرچند با کلمه محکمه، مدارک و اسناد دادرسی تصور می‌شود؛ ولی در واقع در دوره عثمانی تعداد زیادی غیر از آن را نیز دربر می‌گیرد. درست است که عمده‌ترین کاربرد محکمه، دادرسی است؛ ولی صلاحیت محکمه خیلی بیشتر از دادگاهی بوده است که امروز ما تصور می‌کنیم.

بر اساس شروط تنظیم اسناد محکمه، نگاهی می‌اندازیم به انواع اسنادی که در محکمه تولید شده‌اند. در کتاب درر الصکوک، چاوش زاده نمونه‌ای از اسنادی که در اوایل قرن سیزدهم قمری در

۱. نظریه‌ای برای غرب تا شرق که برخلاف دنیای غربی، دنیای شرقی شخصیت منفی، عقب‌مانده، عاجز، مفعول، عجیب و غریب، ستیهنده و غیرمنطقی دارد.

۲. در مورد کلیات پژوهش‌های محاکم اسلامی رک به: Ze'evi, 1998.

محکمه عثمانی تولید می شد را به دست داده است. ساختار این کتاب که در ادامه معرفی خواهد شد، با کتب فقه رایج یکسان است: «کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب الزکوة، کتاب صوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الرضاع، کتاب الطلاق، کتاب العتاق، کتاب الحدود، کتاب السرقة، کتاب اللقطة و اللقيط، کتاب الآبق، کتاب المفقود، کتاب الشریعة، کتاب الوقف^۱، کتاب البیوع، کتاب الصرف، کتاب المداینات و القروض، کتاب الحواله، کتاب القضاء، کتاب الشهادات، کتاب الوكالة، کتاب الدعوی، کتاب الصلح، کتاب المضاربة، کتاب الودیعه، کتاب الهبه، کتاب الاجاره، کتاب الاکراه، کتاب الحجر، کتاب الغصب و الضمان، کتاب الشفعه، کتاب القسمة، کتاب المزارعة و المساقات، کتاب الشرب، کتاب الحیطان، کتاب الرهن، کتاب الجنایات، کتاب الدیات، کتاب الوصایا».

در این میان بعضی از موارد گمان نمی رود که به محکمه مربوط باشد؛ مثلاً اسنادی مربوط به طهارة، صلات، صدقه، صوم و حج از چه نوعی هستند؟ برای مثال (ژ ۱۴۷)^{۱۴۷} نمونه ای را از کتاب صوم و صلات ببینیم:

«تاریخ هجرت فخر کائنات علیه و علی آله افضل الصلوة و التحیاتک اشبوییک اکیوز قرن سکز سال خجسته فالی شهر ذی القعدة الشریفه سی غره سی مدینه تیمور حصاری محکمه سنده یوم جمعه دن مضبوط و مسجل اولوب سلخی عداولنان جمعه ایرستی کیجه سی هلال ذی الحججه الشریفه حالاً رؤیت اولته رق ثابت اولمامغله بناء علیه تکمیل ثلثین ایله غره ذی الحججه الشریفه بازار کونتدن تسجیل شرعی اولنغمین موجبله عید اضحای میامین مطایا شهر شریف مذکورک اوننجی صالی کونی اولمق اقتضا ایتکمین ما وقع بالطلب کتب و املا اولندی».

در محکمه دمیرحصار، روز جمعه مصادف غره ذیقعدة الحرام ثبت شده است؛ ولی در روز شنبه که باید سلخ ماه باشد، هلال ماه ذیحجة الحرام دیده شد، اما نتوانست آن را قطعی کند؛ (این روز را) سی ام ذیقعدة حساب کرده و شروع ماه ذیحجة الحرام را روز یکشنبه در نظر گرفته است. بنابراین عید اضحی (عید قربان) که روز قربانی است، سه شنبه مصادف با دهم این ماه خواهد بود. بر طبق درخواست این واقعه مکتوب شد (Çavuş-zadeh, 1288 A.H: 14).

۱. وقف یک ساختار بخشش املاک مربوط به جامعه اسلامی است. کسی ملک خود را با قصد کامل می بخشد و منافع آن را برای امور خیر مثل کمک به فقرا و اداره اماکن مذهبی اختصاص می دهد. همچنین وقفی هم هست که برای بازماندگان واقف به عنوان موقوف علیه اختصاص داده می شود.

هرچند ظاهراً این سند با دادرسی هیچ ربطی ندارد، اما چون در شروط اسناد محکمه ثبت گردیده است، به یقین سند محکمه‌ای است. این نوع موارد در داخل عبادات است که بر این اساس مسلمانان می‌توانند زندگی درستی از نظر شریعت داشته باشند. در اینجا ما تفاوت بزرگی بین قانون غربی مدرن و تفکر شریعت پیدا می‌کنیم و آن اینکه شریعت بر جزئیات زندگی مؤمنان نظارت دارد؛ بنابراین چون تقویم اسلامی یک تقویم خالص قمری است، اولین روز ماه با مشاهده هلال تعیین می‌شود. هرچند عید فطر و عید قربان که دو عید بزرگ اسلامی است، دوشنبه یا سه شنبه ممکن است خیلی مهم به حساب نیاید؛ ولی برای مؤمنان موضوع خیلی مهمی است. بنابراین ما درمی‌یابیم که محکمه اسلامی در تعیین تقویم هم نقش داشته است.

بر اساس آنچه ذکر شد، موارد محکمه بین زمان و مکان متفاوت است. ساختار محکمه اسلامی در قرن سوم تا چهارم قمری هم‌زمان با سازماندهی فقه شکل گرفت. از قرن پنجم قمری به بعد، افزون بر حل دعا، نظارت بر اموال تحت قیمومیت، بر اجرای وصیت و ارث، بر ازدواج دختران بالغ بی سرپرست، نظارت و حفظ معابر و ابنیه عمومی و بررسی شهود و وکلا به کلی بر عهده محکمه بود. می‌توان گفت محکمه اسلامی از نظر تاریخی عمده‌تأ نظارت بر اموال غیرمنقول و دعاوی شخصیه و نظارت بر اموال محجورین بی سرپرست را بر عهده داشته است. این‌گونه قوانین بین افراد به عنوان معاملات شناخته می‌شوند و بیشتر موارد مربوط به محکمه از این قبیل است.

در دوره عثمانی، حوزه نظارتی محکمه اسلامی گسترش یافت. بر اساس پژوهش بالتاجی، نقش محکمه را می‌توان به قرار زیر تفکیک کرد:

اول: مربوط به اجرای قانون مدنی و کیفری؛

(ژ ۱۴۸) دوم: ثبت وقف در دفتر و نظارت بر موقوفه؛

سوم: تعیین نایب قاضی به منظور انجام امور و تولید «مراسله» [نوعی اخطار برای انجام اداره امور محکمه]؛

چهارم: کل امور محضری و نظارت بر دادوستد املاک و اموال منقول؛

پنجم: اجرای وصیت و تقسیم ارث؛

ششم: اجرای عقد نکاح یا اذن به پیش‌نماز برای اجرای آن؛

هفتم: نظارت بر التزام [به فارسی به معنی تعهد بازپرداخت بدهی مالیاتی اراضی به سلطان عثمانی] و نظارت بر تیمار [در فارسی معادل تیول]؛

هشتم: ثبت فرامین و بروات صادره از دولت مرکزی قسطنطنیه و استانبول و تولید ایلام [در فارسی به معنی نوعی عریضه]،

نهم: همکاری با بیگلربیکی و سنجاق بیگی [در فارسی معادل حاکم محلی] برای حفظ امنیت، تأمین اغذیه و سلاح قشون، جریمه افراد فراری در بحبوحه جنگ در منطقه حوزه فعالیت محکمه؛

دهم: شهرداری در حوزه فعالیت محکمه به ویژه تعیین نرخ و تعیین رئیس اصناف و نظارت بر آن و بازرسی معاملات قاجاق و تجارت غیرمنصفانه؛

یازدهم: بازرسی از طرف دولت؛

دوازدهم: نظارت بر مدارس حوزه فعالیت و برگزاری جلسه علما؛

سیزدهم: تعیین و اعلام روزهای رمضان و اعیاد مذهبی در حوزه فعالیت محکمه؛

چهاردهم: انجام کارهای مربوط به حوادث طبیعی از قبیل زلزله و خشکسالی و سرمازدگی و امداد رسانی به افراد و ثبت این امور؛

پانزدهم: بررسی درخواست کلیسا و کنیسه و اجازه تعمیر آنها (Baltacı, 1987: 166).

در این میان، ردیف های دوم، چهارم، پنجم و ششم که مربوط به اجاره، مبیعه، نکاح و امور موقوفات است، برابر ثبت اسناد رسمی امروزی است؛ یعنی محکمه اسلامی عثمانی افزون بر کارکرد دادگاه، تولید و صدور اسناد رسمی و حتی تعیین سیاست اقتصادی همانند نرخ و نظارت بر اصناف و کارکرد شهرداری از قبیل حفظ امنیت و ارتباط با دولت مرکزی و ... را بر عهده گرفته بود. این نوع امور در دفتر سجلات به ثبت می رسید. این دفتر اصلی ترین منبع محکمه عثمانی را تشکیل می دهد. (ژ ۱۴۹)

۲. قاضی: روند دعوا در محکمه اسلامی

محکمه اسلامی چگونه جایی بود؟ قبل از قرن سیزدهم قمری، محکمه اسلامی در شهر قرار داشت و ابنیه خاصی نداشت. در کتاب تأثیرگذار فقه حنفی عثمانی به نام ملتقی الأبحر نوشته ابراهیم الحلبي الحنفی (وفات ۹۵۶ق) پیشنهاد می کند که قاضی در مسجد جامع مرکز شهر به دعاوی رسیدگی نماید؛ به این معنا که رسیدگی را علنی یا در فضای عمومی برگزار کند. بررسی

۱. درباره وضعیت نگهداری دفتر سجلات اسلامی در سوریه، رک به: Marino and Okawara, 1999 و در مورد دفتر سجلات دمشق در قرون دوازدهم و سیزدهم قمری، رک به مقاله ژاپنی: Miura, 2004:116.

فقهی در مساجد یا مدارس در شهرهایی همانند قاهره، حلب و دمشق برگزار می شد. این کتاب تشکیل محکمه در منزل قاضی را جایز می داند؛ به شرط اینکه برای افرادی که تمایل داشته باشند جریان محکمه را تماشا کنند، ممانعت ایجاد ننماید (حلبی، ۱۹۸۹: ۷۰).

اوضاع محکمه اسلامی را می توان حدس زد؛ درب مدرسه که رو به شارع بازار واقع است، مردمی که بخواهند شکایت کنند با میل خود یا به اجبار از آن در عبور می کنند. پس از چند قدم وارد حیاط مدرسه می شوند و از آنجا به تالاری می روند که قاضی نشسته است. پشت سر قاضی، کاتب محکمه جای دارد که مسئول ثبت دعاوی است. مدعی (خواهان) در حضور قاضی ادعای خود را مطرح می کند. مدعی علیه (خوانده)، می تواند ادعای طرح شده را بپذیرد یا رد کند. قاضی حکم نهایی را بر اساس مدارک صادر می کند (El-Nahal, 1979: 13, 16).

بر اساس دفتر سجلات محکمه، ماجرای را معرفی خواهیم کرد. در شوال ۱۱۳۸ دو نفر مسیحی با یک مسلمان در محکمه اسلامی حضور پیدا کردند. آنها ادعا کردند این مرد به ما در مزرعه حومه دمشق با خنجر حمله کرده و به بازو و سینه ما صدمه زده است. چون مدعی علیه موضوع را انکار کرد، از مدعیان خواسته شد مدارک خود را ابراز کنند؛ اما آنها نتوانستند مدرکی ارائه دهند؛ از این رو از مدعی علیه خواسته شد تا قسم بخورد. بالاخره مدعی علیه قسم خورد. قاضی حکم داد که مدعی علیه شش قروش پرداخت نماید و از مدعیان خواسته شد که در عوض دریافت آن مصالحه نمایند (LCRD: 52-650).

در اینجا نکته مهم این است که محکمه چه نوع مدرکی را می پذیرفته است؟ در محکمه اسلامی اصولاً گفتار برای مدرک پذیرفته می شود. ادعایی را که یک کلیمی در تاریخ رجب یا شعبان ۱۱۴۰ مطرح می کند، بررسی خواهیم کرد. کدخدای محله از این کلیمی مالیات طلب کرد^(۱۵۰)؛ اما او ادعا کرد که مالیاتی را که برای کلیمیان باشد، پرداخت خواهد کرد؛ ولی آنچه از او درخواست شده عادلانه نیست. دو نفر مسلمانی که با او در محکمه حاضر شدند، به نفع او شهادت دادند. از این رو قاضی ادعای این کلیمی را پذیرفت (LCRD: 59-497). شهادتی که دو نفر مسلمان بالغ آزاد بدهند، مقبول است؛ بنابراین شهادت آن دو نفر مقبول محکمه قرار گرفت. این نمونه ها نشان می دهند که هر چند اسم محکمه، اسلامی بود؛ اما منحصر به مسلمانان نبود، بلکه غیرمسلمانان مثل کلیمیان و مسیحیان هم شکایت خود را به محکمه می بردند و معاملات خود را در آنجا منعقد می کردند.

سند کتبی عمدتاً پذیرفته شده نبود؛ بدین دلیل که سند به راحتی جعل می شود. پژوهشگران گذشته که فقط بر کتب فقه اسلامی متمرکز بوده اند، بیشتر بر تفاوت با قانون غربی تأکید

کرده‌اند و چنین پنداشته‌اند که گفتار در فقه اسلامی مهم‌تر بوده و سند کتبی اهمیت نداشته است. اما اگر این نظر را بپذیریم، نمی‌توانیم این موضوع را به خوبی درک کنیم که چرا محاکم در دوره عثمانی تعداد زیادی منابع محکمه تولید و حفظ شده است؟ افزون بر این پژوهش درباره منابع تاریخی که در محکمه اسلامی پذیرفته نمی‌شده، چطور می‌تواند امکان‌پذیر باشد؟ برخلاف نظرات معمول، چون اسناد و مدارکی که در محکمه تولید می‌شد، مدرک بودند؛ از این رو محکمه اسلامی برای مدت طولانی اسناد را تولید و صادر می‌کرد و در دفتر به ثبت می‌رساند. مجموعه فتاوا هم با وجود شروطی قابلیت استناد دارند که در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

وقتی سند از نظر فقه اسلامی ممکن است جعلی باشد، چطور شهادت نمی‌تواند جعلی باشد؟ در فقه اسلامی، شهادت مردم صالح مقبول است. برای بی‌طرف‌سازی، تشریفات دعوی بر اساس ماجرای ظاهری و تجربیات، صدور حکمی برای تصدیق واقعیت لازم بود؛ چون شهود بر حکم نفوذ قطعی داشت، امکان شهادت جعلی همواره وجود داشت.

اروپایی‌ها تا سده‌های اخیر، سیستم محکمه اسلامی را غیرعادلانه و عقب‌مانده می‌دانستند و قاضی را سمبل سیستم فاسد قضایی به شمار می‌آوردند. در تئوری معروف وبر درباره محکمه قاضی اسلامی، قاضی شخصی است^(ژ ۱۵۱) که بر اساس احساسات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حکم خود را صادر می‌کند؛ از این رو وبر دادرسی او را غیرمنصفانه، ذهن‌گرایانه و متغیر می‌داند.^۱ اما نمی‌توانیم بگوییم قضاوت اسلامی همواره پر از شهود جعلی، فساد و غیرمنصفانه بود. فقه اسلامی قاعده‌ای دارد؛ بدین بیان که شهادت کسانی که مرتکب جرم و شهادت جعلی شده باشند یا به دلیل رابطه مافوق و زیردست و روابط خانوادگی عدالت را زیر سؤال برند و نیز نابینایان را قابل قبول نمی‌داند. دفتر سجلات اسلامی دمشق نشان می‌دهد که فهرستی از اسامی افرادی وجود داشته است که آنها اجازه شهادت دادن نداشتند. چنین فهرستی دست‌به‌دست بین محاکم اطراف می‌گشت. ما نمونه‌ای از شهود جعلی احتمالی داریم که در فصل بعدی آن را بررسی می‌کنیم.

در محکمه اسلامی برای مدرک اهمیت ویژه‌ای قائل بودند که سبب می‌شد حکم به راحتی صادر گردد. در دوره عثمانی برای کمک به صدور حکم، کتب فقهی و تفاسیر و کتب راهنمای زیاد موجود

۱. درباره انتقاد از شیوه قضاوت مسلمانان، ر.ک به:

Gerber, Haim: *State, Society, and Law in Islam: Ottoman Law in Comparative Perspective*. Albany: State University of New York, 1994.

بود. برای مسائل پیچیده، نظرات مفتی در جایگاه متخصص فقه اسلامی، درخواست می‌گردید. حلبی نیز به تقلید از حکم قبلی یعنی احکام قضات سابق، سفارش کرده است؛ به این دلیل احکام قضات سابق حتی قبل از دوره عثمانی ثبت و حفظ شده‌اند (Hallaq, 1998: 425-429).

۳. کاتب و شهود: تشریفات تولید سند محکمه‌ای و ساختار آن

اسناد محکمه‌ای عثمانی طی چه مراحل تولید می‌گردید؟ کاتب محکمه بعد از قاضی برای تولید و حفاظت اسناد نقش مهمی داشت. کاتب معمولاً کنار قاضی یا نایب او می‌نشست و می‌نوشت. فن تولید سند که در خاورمیانه پیش از اسلام به خوبی پیشرفت کرده بود، از طریق امپراتوری بیزانس به جهان اسلام به ارث رسید. قبل از دوره اسلامی، در دمشق محضردار فن تولید اسناد را به عهده داشت؛ اما در دوره اسلامی این فن به کاتب محکمه محول گردید. در دوره پیشاعثمانی کارهای محضرداری دمشق^(۱۵۲) توسط محضردارانی خارج از محکمه، مثلاً در میدان روبروی مسجد جامع یا روبروی محکمه یا حتی درب ورودی بازار صورت می‌پذیرفت. آنها بر حسب درخواست مردم، انواع حجت‌ها و قبالات را تهیه می‌کردند. برای رسمیت بخشی این مدارک مورد نیاز بود تا قاضی آنها را تصدیق کند.

بعد از اینکه امپراتوری عثمانی دمشق را اشغال کرد، حکمی صادر شد که محضرداران در داخل محکمه کار خود را انجام دهند. کسانی که این حکم را نپذیرفتند، کار خود را از دست دادند. از این پس تولید و صدور حجت‌ها و قبالات رسمی، به جز عقد نکاح، اصولاً در انحصار محکمه اسلامی قرار گرفت و کار محضرداران به کاتبان محکمه‌ای انتقال پیدا کرد. کاتبان با تجربیات کارهای محکمه‌ای حکم، حجت، قبالات رسمی تولید می‌کردند و آنها را دفتر ثبت می‌نمودند.

هرچند کاتب محکمه‌ای، به عنوان کاتب شناخته شده می‌شد، دانش فقهی او با قاضی هم سطح بود؛ به طوری که هرازگاهی در محکمه صغیر قاضی هم، قاضی می‌شد؛ برای مثال می‌توان از شرف‌الدین الانصاری (وفات ۱۰۰۲ ق به بعد) یاد کرد. تعداد زیادی از قضات دمشق حتی در دوره پیشاعثمانی از این خاندان مهم بودند، حتی پدر او قاضی بود. وی در زمان طفولیت، پدرش را از دست داد و نزد عمو به فراگیری قرآن و تفسیر و حدیث پرداخت. سپس برای انجام حج به مکه مکرمه رفت و در آنجا نزد عالمان محلی تحصیلات خود را تکمیل کرد. وی برخلاف فقه حنفی که در امپراتوری عثمانی رواج داشت، به فراگیری فقه شافعی پرداخت که دوره مالیک رواج داشت و در چهل سالگی در یکی از محاکم صغیر دمشق، «شهودالحال» شد. پس از اینکه در چند محکمه صغیر شهودالحال بود، کاتب محکمه شد و در چهل و نه سالگی

قاضی محکمه صغیر گردید؛ او تا پنجاه و دو سالگی که وفات یافت، پیاپی در شش محکمه قضاوت کرد.

نقش شهود الحال این بود که به مردم نشان دهد دادرسی علنی است یعنی عدالت دادرسی را ضمانت می کند. (Kütükoğlu, 1994: 358) اما آنچه را ضمانت می کردند محتوای شهادت و حجت صحیح است بلکه حجت طی تشریفات صورت پذیرفته است یا خیر؟

می توان گفت دریافت منصب قاضی محکمه صغیر از طریق شهود الحال و کاتب محکمه ای مرحله ای برای ارتقای مطلوب بوده است؛ زیرا منصب قاضی محکمه کبیر که بالاترین منصب قضائی دمشق بود، تحت نظام علمیه عثمانی^(۱۵۳) که در آن علما آموزش می دیدند و عزل و نصب می شدند، قرار می گیرد. به عبارتی کسی از عالمان منطقه دمشق این منصب را نمی توانست به دست آورد. پیشرفت الانصاری تا حدی به نسب وی مربوط می شد و غیر از این خانواده، تعداد زیادی خانواده بودند که کاتب و قاضی محکمه صغیر می شدند.

کتاب تاریخی الانصاری، منبع مهمی است که اوضاع محکمه اسلامی و مردم اطراف آن را به خوبی نشان می دهد. یک روز از محکمه وی را معرفی می کنیم؛ روزی در محکمه، خانمی درخواست طلاق از همسر غایبش نمود. بر اساس حکم قطعی حجت زیر نوشته شد:

«ثبت لدى سيدنا العلامة العمدة الفهامة الحاكم الأكمل الشافعي الموقع اسمه الكريم أعلاه دام علاه بالبيّنة الشرعيّة العادلة المرضية بشهادة فلان بن فلان و فلان بن فلان معرفة فلان الغائب يومئذ عن دمشق المحروسة الغيبية الشرعيّة المجوزة للثبوت والحكم على الغائب بالطريق الشرعي الثابتة / ٢١٧ غيبة المذكورة بشهادة من ذكر أعلاه المعرفة الشرعية المنافية للجهاالة شرعاً وأنه من مدة تزيد على كذا تقدم تاريخه أشهدهم على نفسه الإشهاد الشرعي في الصّحّة و السلامة أنه علّق طلاق زوجته الحرمة فلانة بنت فلان المستقرة في عصمته و عقد نكاحه على صفة هي: أنه متى سافر عنها من دمشق المحروسة و تركها في مدة أربعة أشهر من التاريخ المذكور بلا نفقة و لا منفق شرعي من قبله فحضرت زوجته المذكورة إلى شاهدين و أخبرتهما بذلك و حلفت عليه اليمين الشرعي أبرأته من سلطاني واحد من مؤخر صداقها عليه قاصدتها عليه فاصدة بذلك إيجاد الصفة المعلق عليها و إيقاع الطلاق عليه تكن إذ ذاك طالقة من عصمته و عقد نكاحه طالقة واحدة بائنة تملك بها نفسها و أنه بعد صدور ذلك منه من مدة تزيد على كذا سافر عنها من دمشق المحروسة و تركها في المدة المذكورة بلا نفقة و لا منفق شرعي من قبله، و استمر غائباً إلى يوم تاريخه أدناه، ثبوتاً شرعياً جامعاً لذلك كله بالتماس من الزوجة

المذكورة غب دعواها بذلك، و حضرت إلى شاهی هذه الوثيقة، هما: كاتب الأخر فلان، و رفيقه فلان. و أخبرتهما بذلك، و حلفت عليه اليمين الشرعی، أبرأت ذمة زوجها المعلق المذكور من سلطانی و احد من مؤخر صداقها عليه، قاصدة بذلك إيجاد الصفة المعلق عليها وقوع الطلاق، و حلفت على ذلك كذلك اليمين الشرعیة، و ثبت مانسب إليه أعلاه/ على الوجه المشروح أعلاه بشهادة شهوده آخره [۳۸۹ ب] الثبوت الشرعی المجیز المرعی، و حکم الدين لله تعالى، بموجب ما ثبت عنده من ذلك، و بینونها من عصمة المعلق المذكور بالنص المذكور و النعت المسطور حکماً شرعياً، إرفق برفق الهی، وأمرها أن یعيد من یوم تاریخه، بعد التزکیة، الرغبة من فلان و فلان، و اعتبار ما قضت/ ۲۱۸ اعتباره سری و مصدق فی خامس عشر المحرم سنة ألف من بعد الهجرة کتبه محمد بن موسی الزرعی^(۱۵۴) (الانصاری، ۱۹۹۱: ۲۱۶-۲۱۸).

این حجت که بر اساس شهادت این خانم و دیگران نوشته شده است، آشکار می کند که شوهرش در وقت سفر گفت اگر به مدت چهار ماه نتواند به زوجه نفقه بپردازد، زوجه می تواند طلاق بگیرد. زوجه این موضوع را با دو شاهد در میان گذاشت و این شرط به وقوع پیوست؛ از این رو بنا به شهادت دو شاهد، طلاق واقع شد. این از نظر شکلی دعوی بی اشکال است.

وقتی که بنا به «واقعیت» اجتماعی آن دوره این ماجرای تصدیقی محکمه را پژوهش کنیم، چند نقش محکمه را متوجه خواهیم شد:

اول: کارکرد اعانتی محکمه: دلیل واقعی طلاق زوجه در آن زمان مشخص نیست؛ اما می توانیم حدس بزنیم ممکن است که زوجه به دلیل غیبت زوج از نظر مالی دچار مشکل شده است و چه بسا پیشنهاد ازدواج جدیدی دریافت کرده بود. در آن زمان، بر اساس شریعت، غیبت زوج دلیلی برای طلاق محسوب نمی شد؛ ولی بدون طلاق نمی شد مجدد ازدواج کرد. بنابراین برای اعانت به زوجه نیازمند، محکمه اقتدار با خود را به خوبی آشکار ساخت؛ چراکه یک زوج جزئی نگر که قبل از سفر شرایط طلاق را فراهم کرده بود، آیا می توانست برای زوجه اش در زمان غیبت برنامه ای برای پرداخت نفقه نداشته باشد؟ یعنی اقرار زوج قبل از سفر امکان دارد ساختگی باشد. اگر این طور حدس بزنیم، با آماده کردن شهود برای این ماجرای ساختگی زوجه نجات پیدا کرده است.

دوم: انعطاف محکمه: این زوجه نزد قاضی شافعی رفته است نه حنفی، هرچند مذهب رایج دوره عثمانی بود؛ بدین دلیل که بین مذاهب اهل سنت درباره عدم پرداخت نفقه توسط زوج غایب اختلاف نظر وجود داشت. مذهب حنفی درخواست صدور حکم فسخ نکاح توسط

محکمه اسلامی از زوجه را به علت عدم پرداخت نفقه توسط زوج نمی پذیرد. نظرات مذهب حنفی از میان چهار مذهب درباره طلاق از همه سخت گیرانه تر است؛ اما مذهب شافعی حق درخواست زوجه برای فسخ نکاح را به علت عدم پرداخت نفقه زوج غائب می پذیرد؛^۱ یعنی در این قضیه با هدف خاصی، قاضی مذهب سازگار انتخاب گردیده است. (ج ۱۵۵)

سوم: انجام دادرسی در مدت کوتاه و صدور حجت در کمترین زمان: دادرسی آن زمان بنا بر دفتر سجلات، غیر از مسئله پیچیده به مدت چند روز به اتمام می رسید و در آن دفتر ثبت می شد؛ چون در دعوی مذکور، مدعی علیه غایب بود و دو شاهد حضور داشت، دادرسی به خوبی صورت پذیرفت.

الانصاری شاید نگران دیدگاه شخص ثالث غیر از شهود محکمه از معرفی اسامی دیگران چشم پوشی کرده باشد؛ ولی احتمالاً صورت حجت واقعی را در کتاب خود نقل کرده باشد. با استفاده از این حجت محکمه ای ساختار حجت محکمه ای در دمشق دوره عثمانی را معرفی می کنم.

«نزد قاضی مذهب شافعی که صدر حجت را تصدیق نموده»، این جمله نشان می دهد که تصدیق قاضی در بالای متن حجت قرار داشته است. تصدیق قاضی در بالا سمت چپ حجت قرار داشت و زیر آن مهر قاضی درج می شد تا نشانه تأیید قاضی باشد.

در متن حجت جملات مشابهی مکرر آمده است؛ با دقت بیشتر درمی یابیم که چنین جملاتی ضرورت داشته است. هرچند جملات مشابه به نظر می رسد، اما شروط طلاق که زوج قبل از سفر مطرح کرد یا بخشش باقی مانده مهریه در مورد این دو موضوع، لازم بود مشخص شود که در چه شرایط و چه زمانی مطرح شده و شهادت شهود قضیه هم بر حسب زمان وقوع، لازم بود که ثبت گردد. همچنین در هر جمله ای کلمات حقوقی مقید اضافه می گردید: مثلاً «به طور صحیح اقرار کرد» قبل از سفر «با صحت و سلامت اقرار شرعی نمود». بنابراین هر کلمه اضافه ای تعریف کننده جنبه ای شرعی بود و واقعیت را شرعاً تأیید می کرد.

روز صدور حکم همیشه در پایان متن به صورت تقویم هجری درج می گردید. بعد از تاریخ، اسم «شهودالحال» نوشته می شد؛ هرچند در متن مذکور این قسمت حذف شده است. بر طبق شریعت، دو نفر مرد برای شهادت کافی بود؛ ولی بیشتر از دو نفر هم بوده اند؛ برای مثال در محکمه دمشق پیش از قرن سیزدهم قمری ده نفر از شهود حضور داشتند. این شهودالحال در

دمشق دوره اسلامی توسط کاتب محکمه یا مترجم انجام می‌شد. حجت محکمه رسمی با فقدان هر یک از این نکات، حجت رسمی شناخته نمی‌شدند.

این نوع حجت محکمه‌ای به خوبی به دست ما نرسیده است؛ زیرا حجت‌ها به حاضران محکمه تحویل می‌گردید. چیزی که در محکمه باقی مانده (ژ ۱۵۶)، همان متنی است که در دفتر سجلات ثبت شده است که از اطلاعات مربوط به مهر و دیگر جزئیات صرف نظر گردیده است. می‌توان گفت حجت محکمه‌ای از اول سرنوشت نابودی داشته است.

بخشی از حجت‌های پیش از قرن سیزدهم قمری در آرشیو تاریخی دمشق در سوریه نگهداری می‌شود. این تعداد ناچیزی از حجت‌هایی است که خیلی زیاد تولید شده بودند؛ به همین دلیل پژوهش‌هایی بر اساس حجت‌ها خیلی رونق پیدا نکرده است.

۴. دفتر سجلات: تأسیس دفتر سجلات در امپراتوری عثمانی

در این بخش دفتر سجل را معرفی خواهیم کرد که عمده‌ترین منبع محکمه اسلامی را تشکیل می‌دهد. حجت‌های اسلامی دوره عثمانی چطور ثبت و نگهداری می‌شد؟ چنان‌که گفته شد، پژوهش در مورد حجت اسلامی رونق ندارد؛ ولی دفتر سجل که از اول برای نگهداری تولید شده‌اند، به تعداد زیادی باقی مانده است. بنابراین بیشتر پژوهشگران بر اساس این دفاتر، تحقیقات خود را انجام می‌دهند.

قبل از ورود به محتوای سجل، لازم است این کلمه را توضیح دهیم؛ زیرا بر سر سجل بین پژوهشگران اختلاف نظر یا چالش وجود دارد. یک عثمان‌شناس به نام متاع ادعا کرده است که نظام ثبت حجت و غیره در دفتر سجل، اقدامی نوآورانه از سوی دولت عثمانی بوده است (Mannā', 1986: 352). برخلاف این نظر، حلاق که حوزه پژوهش او مربوط به پیشاعثمانی است، با توجه به اینکه سجل به عنوان دفتر یادداشت محکمه پیشاعثمانی وجود دارد، نظر متاع را رد می‌کند و می‌افزاید که در نظام نگهداری و ثبت محکمه اسلامی، «هیچ اثری از دگرگون‌سازی عثمانیان وجود ندارد» (Hallaq, 1998: 436). چنان‌که می‌بینیم اختلاف نظر بین متخصصان دوره عثمانی و دیگران زیاد است.

بین این دو گروه بر سر درک سجل مسئله‌ای وجود دارد. کلمه «سجل» در دوره عثمانی به معنای «دفتر محکمه اسلامی» بود، اما امروز به طور کلی به معنای دفتر به کار می‌رود؛ ولی قبل از دوره عثمانی هیچ‌گاه به معنای دفتر نبود.^۱ «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ/ (ژ ۱۵۷) كَطْيِ السَّجَلِ لِلْكَتُّبِ» (انبیاء: ۱۰۴)؛ با این نوشته می‌توانیم درک کنیم که به شکل پوست پیچیده حیوان بوده است.

۱. لیتل متخصص دوره ممالیک، گفته است ابن خلدون به عنوان قاضی قاهره در قرن هشتم قمری، به «سجل» در شکل «دفتر» اشاره کرده است؛ ولی با بررسی همان صفحه آشکار می‌گردد که سجل به شکل دفتر نبوده است.

سجل در فقه اسلامی به معنای حکم مکتوب قاضی و همانند آن است. حکم قاضی برای مدعی یا مدعی علیه صادر می‌شد؛ ولی سنتی وجود داشت که قاضی سواد آن را نزد خود حفظ می‌کرد. کتب تاریخی آشکار می‌کنند که دست‌کم در قرن دوم هجری این سنت معمول بوده است (Manna', 1986: 351)؛ اما سال ۱۹۷۸ نمونه‌ای از این‌گونه سواد حکم کشف شد. ما دریافتیم که این مجموعه ثبت حجت‌هایی است که شرف‌الدین الشافعی قاضی بیت المقدس در دهه ۱۳۹۰ م/ دهه ۷۹۰ قمری صادر کرده است. کشف این مجموعه تأیید می‌کند که محکمه اسلامی در قرن هشتم قمری، مدارک محکمه‌ای را ثبت و نگهداری می‌کرده‌اند (Little, 1984: 12-13)، اما این دفتر نبود. در قرن سیزدهم قمری در مراکش، محضرداران که در تولید حجت‌ها فعالیت می‌کردند، دفترچه یادداشتی برای نوشتن حجت‌ها داشتند؛ ولی دفتری برای ثبت حجت‌ها نداشتند؛ در قرن چهاردهم قمری بود که نظام دفتر محکمه‌ای در مراکش به وجود آمد (Buskens, 1995: 140-141). در آسیای میانه قرن سیزدهم قمری، سجل به معنای حکم یا متن حکم به کار می‌رفت؛ از این رو معنای دفتر محکمه نداشت.^۱

بنابراین ممکن است نظر متاع ظاهراً چندان به واقعیت نزدیک نباشد؛ اما ممکن است این‌طور هم نباشد. حلاق حدس زده است دفتر سجل عثمانی دفترچه‌ای به شکل حجت‌های دوخته مجلدشده باشد (Hallaq, 1998: 434)؛ ولی چنین دیدگاهی اشتباه است. دفتر سجل عثمانی نه صورت «مجلدشده حجت‌ها»، بلکه دفتری بود برای ثبت حجت‌ها که از ابتدا تهیه شده بود. این تفاوتی چشمگیر است؛ حلاق با توجه به تخصص خود، دفتر سجل عثمانی را یادداشت حکم تصور کرده و دفتر سجل را به غلط به عنوان احکام مکتوب مجلدشده دانسته است. پس دفتر محکمه چه وقت به وجود آمد و از چه زمانی به عنوان سجل خوانده می‌شد؟

در این مورد جمله جالبی در کتاب ملتقی الأبحر نوشته ابراهیم الحلبی الحنفی وجود دارد. وی چنین آورده است: وقتی یک قاضی می‌خواهد به احکام گذشتگان رجوع کند، دیوان قضات ماضی را رؤیت می‌کند. معنای دیوان معمولاً/ (ژ ۱۵۸) مکان یا صندوقی نزد قاضی برای نگهداری احکام مکتوب است. الحلبی برای توضیح «دیوان» از کلمه «خریطة» استفاده کرده است و می‌افزاید که در این خریطة چند سجل جا می‌گرفته است؛ بنابراین سجل مورد اشاره او دفتر نبوده است. در صفحه دیگری آورده است که سجل، حکم مکتوب بر پایه شهادت بوده است (حلبی، ۱۹۸۹: ۷۳، ۷۰).

۱. آقای کنیچی ایسوغائی در اولین جلسه در مورد پژوهش جامع در مورد نسخ خطی و اسناد در دانشگاه مطالعات خارجی توکیو این نکته را متذکر شدند.

این بسیار مهم است که الحلبی سِجِل را به عنوان «متن حکم» یا «حکم مکتوب» در نظر گرفته است و نه به عنوان دفتر. وی در حلب دوره ممالیک متولد شده بود. بعد از پایان تحصیل فقه در قاهره به قسطنطنیه رفت و در آنجا مسکن گزید و در کنار شغل امام جماعت مسجد محمد دوم، سال ۹۲۲ قمری کتاب ملتقی الابحر را به اتمام رساند که مصادف با سال انحلال سلطنت ممالیک توسط عثمانیان است. می‌توانیم تفاوت سِجِل بین ممالیک و عثمانی را به خوبی متوجه شویم که یک عالم آگاه به نظام قضایی ممالیک در کتاب فقهی که در امپراتوری عثمانی نوشته، هیچ اشاره‌ای به سِجِل به عنوان یک دفتر ندارد.

بی تردید از اواخر آغاز دوران اسلامی سنت ثبت احکام در محکمه موجود بود. از این نظر، دیدگاه حلاق صحیح است. اما این هم صحیح است که دفتر محکمه را عثمانیان به وجود آوردند؛ از این رو نظر متاع نیز درست است. به نظر نگارنده، به وجود آوردن دفتر محکمه‌ای یک نوآوری در نظام قضایی بوده است؛ بنابراین نظر متاع بیشتر مقبولیت یافته است. حفظ مدارک محکمه‌ای با استفاده از دفتر توسط عثمانیان برای جامعه آن زمان و پژوهشگران امروزی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به همین دلیل شیوه نگهداری مدارک محکمه‌ای و اهمیت منابع تاریخی، هر دو اهمیت بسیار والایی یافته است.

پس چه وقت و به چه دلیل عثمانیان دفتر محکمه‌ای را به وجود آوردند؟ متأسفانه مستند قطعی در اختیار نداریم. در بدو دوره عثمانی به عنوان نمونه‌ای از کاربرد کلمه سِجِل می‌توان از قانون سلطان بایزید اول در جایگاه چهارمین سلطان عثمانی (حک: ۷۹۱-۸۰۵ ق.) یاد کرد که در آن به حقوق قاضی بابت تهیه سِجِل و حجت و تقسیم متروکات اشاره گردیده شده است (Akgündüz, 1991:259). در بیگللیک (امارت) قرامان که یکی از امارت‌های مقتدر آناتولی بود، قاضی از سِجِل نگهداری می‌کرد و آن را به طور سنتی به جانشین خویش انتقال می‌داد. به احتمال زیاد این گونه سِجِل دفتر نبوده است، بلکه متن حکم یا حکم مکتوب بود. قدیم‌ترین دفتر محکمه‌ای که تا به امروز باقی مانده (ژ ۱۵۹) است، دفتر محکمه شهر بورسا است که از سال ۸۵۹ قمری به وجود آمد. بنابراین ممکن است عثمانیان در قرن اواسط قرن نهم قمری دفتر محکمه‌ای را به وجود آورده باشند.

در صدر دفتر محکمه اسلامی بورسا از سال ۸۸۸ - ۸۸۹ قمری این طور نوشته شده است: «این مَجَله قضاوت شریف محکمه بورسا حفظه الله عن شذائد الحوادث است و جریده‌ای است که در آن احکام لازم الاتباع نوشته می‌شود. این فقیر درویش محمد بن افلاطون ... نوشت. فی غره شهر محرم الحرام سنه ۸۸۹» (İnalçık, 1980-1981: 1).

کلمه مجله و جریده هر کدام، روزنامه‌چه یادداشت روزانه است و کلمه سجل در اینجا به کار نرفته است؛ ولی در آخر دفتر «این آخر سجل سال ۸۸۹ و ۸۹۰ ه. ق است... این فقیر محمد بن افلاطون... نوشت. تعداد صفحات این دفتر ۴۷۲ صفحه است و کاغذ آن دمشقی است» (İnalçık, 1980-1981: 2). چون در صدر دفتر کلمه سجل نیامده است، بعید است که در آن زمان به طور سنتی دفتر محکمه‌ای را سجل گفته باشند؛ از این رو شاید کمی بعد این سنت رواج یافت.

پس از سقوط ممالیک توسط عثمانیان، دفتر محکمه‌ای به سوریه مصر راه پیدا کرد. قدیم‌ترین دفتر محکمه به جامانده، حداقل بخشی از آنها مربوط به مصر در دهه ۹۲۰ قمری و در سوریه مربوط به دهه ۹۳۰ قمری است؛ اما مشخص نیست در بدو تأسیس چه نام داشته است.^۱ در صدر دفتر محکمه حماء سوریه مربوط به سال ۹۵۱ قمری این نوشته موجود است: «این دفتر سجلات است» که کهن‌ترین عنوان نویسی دفتر محکمه‌ای است. باید به این نکته توجه داشته باشیم که در سوریه دفتر محکمه‌ای به عنوان دفتر شناخته می‌شد نه سجل؛ چون محکمه سوریه هنوز تحت نفوذ نظام قضایی سلطنت ممالیک قرار داشت؛ احساس اجتنابی وجود داشت که دفتر محکمه‌ای را سجل بخوانند.

برای نمونه که دفتر محکمه‌ای را سجل می‌خواندند، دفتر محکمه اسلامی حلب است. در صدر دفتر به تاریخ ۹۷۷ قمری عبارت «این سجلی است که باید نگهداری گردد. این فقیر حنفی ابن الیاس^(ژ ۱۶۰) بتاریخ روز جمعه سلخ جمادی الاولی نوشت» آمده است (LCRA 2).

بنابراین در این زمان در سوریه نیز دفتر محکمه‌ای را سجل می‌خواندند. این رویه بر عرف شریعت تأثیر گذاشت. الزملی از فقیهان قرن یازدهم قمری (وفات ۱۰۸۱ ق) گفته است دیوان قاضی که الحلبی آن را خریطه دانسته است، «در عرف ما سجل خوانده می‌شود» (ر.ک: الزملی، ۱۳۰۰ ه: ۱۹۳). و در ادامه آورده است که این سجل در صندوقچه نگهداری می‌شد و به قضات آینده انتقال می‌یافت.^۲ خصکفی (وفات ۱۰۸۸ ق) که معاصر الزملی بود، دیوان و سجل را هم معنا دانسته است (ر.ک: ابن عابدین، ۱۹۶۶: ۳۶۹). بنابراین در می‌یابیم دیوان پیشاعثمانی ابزاری برای نگهداری سواد حکم بود که در دوره عثمانی با سجل یکی شد. هرچند این دگرگونی را می‌توان ناشی از تغییر زمان به شمار آورد، طبیعتاً تأسیس دفتر محکمه‌ای بر کتب فقه تأثیرگذار بوده است.

۱. قدیم‌ترین محکمه در مصر مربوط به سال ۹۲۸ قمری است، ر.ک به: میلاد، ۲۰۰۱: ۲۲۷؛ در سوریه دفتر محکمه حماء که در سال ۹۴۲ قمری نوشته شد، از دیگران قدیم‌تر است؛ ر.ک به: LCRH 1.
۲. مدخلی از قوانین به محکمه صغیر محله صالحیه دمشق در قرن سیزدهم قمری ابلاغ گردیده، وجود دارد مبنی بر اینکه سجل باید در صندوق نگهداری شود؛ ر.ک به: Miura, 1998: 162.

کلماتی از مجله یا جریده که در صدر محکمه بوسا پیدا می شود، خاصیت آغازین دفتر محکمه را نشان می دهد؛ زیرا دفتر محکمه نوین یاد قرار بود تاریخ ثبت حجت یا حکم را در آن بنویسند. با اینکه در هر محکمه ثباتی وجود داشت که سواد حجت را در دفتر می نوشت (مثلاً در محکمه بوسا، درویش محمد فلان کار را داشت)، او برای اولین کار روزانه اش، تاریخ را در دفتر درج می کرد و در ادامه زیر آن سواد حکم را می آورد. هرازه گاهی هم تاریخ حجت با تاریخ ثبت مطابقت نداشت. تعداد حجت هایی که روزانه می رسید، گاهی یک سند و گاهی هم بیش از ده مورد. رسم نگاشتن تاریخ روز ثبت در دفتر، هرچند بین شهرها متفاوت است، در سوریه تا اواخر قرن دهم معمول بود.^۱

۵. حجت و ثبت: ارتباط بین حجت و دفتر محکمه

در بخش قبل گفته شد کاربرد کلمه سَجَل در طول زمان تغییراتی داشت.^(ژ ۱۶۱) در اینجا برای درک بهتر روابط بین حجت و دفتر محکمه، کاربرد هر دوی آنها را بررسی خواهیم کرد.



تصویر ۱: دفتر محکمه صغیر وابسته به محکمه کبرای دمشق، محل نگهداری: آرشیو تاریخی دمشق

این تصویر نمونه ای از شکل ثبت دفتر را در ذی قعدة سال ۹۹۲ قمری نمایش می دهد. تقریباً در پایین صفحه سمت راست و حدوداً در بالای صفحه سمت

۱. در حلب حدود ۹۷۲ قمری و در حما حدود ۹۹۰ قمری و در دمشق از سال ۹۹۶ تا ۱۰۰۰ قمری رسم نگاشتن روز ثبت منسوخ گردید؛ (LCRD 1: 2; LCRH 24; LCRA 47: 60).

چپ با قلم درشت تاریخ ثبت را می‌توان مشاهده کرد. تنها یک حجت ثبت شده است؛ روز بوده و تعطیل است. در اینجا ساعت کار کاتبان برای ما جالب توجه است. در واقع دو الی سه ساعت دیرتر کار خودشان را شروع می‌کردند و هرازگاهی هم غیبت داشتند؛ از این رو قاضی از تأخیر و غیبت آنها عصبانی شده و آنها را سرزنش می‌کند. بنابراین اعلامیه برای ساعت کاری صادر کرد. در اواسط قرن سیزده قمری، ساعت کار از سه و نیم صبح تا یازده عصر بود (در آن موقع روز و شب ۱۲ ساعتی بود. وقتی این را به ساعت امروزی تبدیل می‌کنیم، ساعت کار زمستان پنج ساعت و نیم، و بلندترین ساعت کار هفت و نیم در تابستان می‌شد. آیا چنین اعلامیه‌ای تأثیر داشته است؟

مراحل تولید معمولی حجت و دفتر را می‌توان چنین خلاصه کرد: شخصی که قصد داشت عقد مبیاعه یا اجاره یا وقف را به صورت حجت رسمی تهیه کند یا در میان دعوا بودند، به محکمه اسلامی رجوع می‌کرد و در صورت نیاز نزد قاضی اعتراف می‌نمود. بعد از وقوع، کاتب محکمه که کنار قاضی نشسته بود، حجت را می‌نوشت. روی این حجت، امضای «شهودالحال» و تصدیق قاضی افزود می‌شد؛ این گونه بود که حجت به طور رسمی صادر می‌گردید. پس از آن ثبات، متن حجت را در دفتر ثبت می‌کرد. در صورت نیاز سوادی از دفتر تهیه می‌شد و به شخصی که آن را لازم داشت، ارائه می‌گردید.

ابن عابدین (وفات ۱۲۵۲ ق) فقیه دمشقی قرن سیزدهم قمری^(۱۶۲) گفته است در عرف آن روز، سوادی در دفتر همان‌جا نوشته می‌شد و در نزد قاضی باقی می‌ماند، بدون امضای قاضی؛ اما در فراز حجت، تصدیق قاضی نوشته می‌شد و پایین متن را شهود امضا می‌کردند و به مدعی و مدعی علیه تحویل می‌گردید (ابن عابدین، ۱۹۶۶: ۳۶۹ - ۳۷۰؛ در مورد روابط بین حجت و دفتر محکمه در قرن سیزدهم قمری، ر.ک: Igarashi, 2002).

ما می‌توانیم چه تفاوتی بین دفتر و حجت پیدا کنیم؟ آقای میلاد که دفتر و حجت مربوط به محکمه بزرگ قاهره را بررسی کرده است، مطرح می‌کند متن دفتر سواد حجت است؛ ولی بعضی از اطلاعات حجت در دفتر درج نشده است؛ برای مثال اسم محکمه و اسم قاضی و شهرت صدر حجت جا داشت. همچنین کلمات مربوط به اجرای صیغه که در انتهای متن نوشته می‌شد، در دفتر منعکس نشده است. در ضمن تصدیق و مهر قاضی و یادداشت ثبت سند که در بالا و سمت چپ صفحه جا داشت را در دفتر نمی‌نوشتند. میلاد افزوده است که ساده‌تر شدن متن دفتر به مرور زمان بیشتر می‌شود (Milad 2001: 359-366).

علت ساده‌تر شدن جملات حجت در دفتر این بوده است که چون اسم محکمه و قاضی در اولین صفحه درج می‌گردید، افزودن کلمات مربوط به اجرای صیغه تکراری محسوب می‌شد؛ به طوری که می‌توانست از نوشتن آن صرف نظر کند. در زبان عربی فعل در آغاز جمله جای دارد؛ بنابراین ساده‌نوشتن، مفاد حجت را صریح‌الفهم می‌کرد؛ بنابراین در ابتدای جمله اگر از فعل «ادعی» استفاده شده باشد، نشان دهد که سند مربوط به «دعوا» است یا اگر از فعل «اجر» استفاده باشد، سند اجاره است یا اگر «بیع» آمده باشد، مبیعه‌نامه است. پس ساده‌کردن متن به منظور راحتی خود ثبات بوده است تا در مراجعات بعدی مفاد آن حجت را درک کند.

در کتاب الفتوی الخیریه لنفع البریه اثر خیرالدین رملی - فقیه حنفی - نمونه‌ای از ارتباط بین حجت و دفتر وجود دارد که در مورد دعوا بر سر وقف اهلی ابوالوفا است. در ادامه به آن می‌پردازم. صد و چهل و اندی سال پیش از طرح این دعوا، ابوالوفا عقد وقف را جاری کرده بود. در آن زمان وقفیه‌ای تهیه شد که نظام موقوفه و موقوف‌علیهم (اولاد) در آن مشخص شده بود. پس از آن ناظر [در فارسی متولی] که از اولاد است، منافع موقوفه را به اولاد ذکور (پسران) و اناث (دختران) خود اختصاص داده بود. این وقفیه در دفتر قاضی ثبت شده بود. مدعی بیش از ده سال پس از انتصاب ناظر، ادعا کرد که واقف ابوالوفا نبوده، بلکه عمویش^(۱۶۳) شرفی یونس بوده است؛ بنابراین منافع فقط شامل اولاد ذکور می‌شود. پس از آن ناظر حجتی را که قضات دوره‌های بعد هم تصدیق کرده بودند، ارائه داد. این حجت، آشکار کرد که منافع وقف به شخص واقف منحصر بود و پس از وفات او به برادرزادگانش ابوالوفاء و ابوالبقاء و پسر خودش می‌رسیده است؛ اما دختران و فرزندان آنها سهمی در این موقوفه ندارند. وقتی حجت قرائت شد، وکیل مدعی علیهم سکوت نمود و رد نکرد. بنابراین قاضی ادعای مدعی را در خصوص اینکه منافع صرفاً برای اولاد ذکور است، پذیرفت و حکم را صادر کرد. در این دعوا، ناظر (مدعی) وقف‌نامه را نشان نداد، بلکه فقط حجت قاضیان را ارائه نمود و دعوا به نفع او خاتمه یافت. رملی در اعتبار این سند تردید داشت؛ بنابراین معتقد است که برای صدور حکم تنها به این سند نمی‌توان اتکا کرد. در ضمن با توجه به اینکه قبل از دعوا تقسیم منافع بر اساس وقفیه که در دفتر ثبت شده بود، انجام می‌شد، ادعای مدعی نباید پذیرفته می‌شد (رملی ۱۳۰۰ ق: ۱۲۲-۱۲۳).

در سنت محکمه آن دوره، قاضی برای مدعی و مدعی علیه حجت صادر می‌کرد که در دفتر آنها را ثبت می‌کردند؛ اما امکان داشت که مدعی و مدعی علیه سندهای خودشان را دست‌کاری کنند. بنابراین مقرر شده بود در محکمه باید بر اساس دفتر قاضی حکم صادر گردد. در نتیجه از نظر رملی، هر چند حجت در محکمه تولید می‌گردید، ولی اصولاً حجت اعتبار لازم را نداشت، بلکه ثبت دفتر مهم بود.

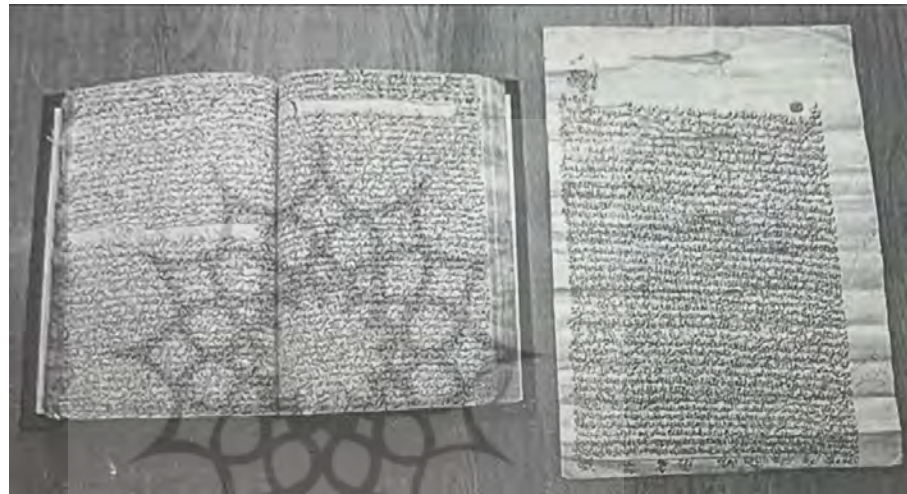
در اینجا ما با مسئله‌ای روبرو هستیم؛ به این ترتیب که حجت، تولید اصل است؛ ولی ثبت دفتر، سواد است؛ با وجود این به هنگام دعوا، اولویت دگرگون می‌شود. همچنین بعد از صدور حجت اگر نیازی به سواد بود، به دفتر مراجعه می‌شد نه به حجت؛ از این رو سواد بعدی، سواد سواد حجت اولیه است.

چنان‌که گفته شد این امر سبب می‌شود تا رابطه بین حجت و دفتر پیچیده گردد. مجدداً به کتاب رملی رجوع می‌کنیم. در اینجا برای یک موقوفه دو حجت وجود دارد؛ یکی وقفیه اولیه است که در زمان اجرای صیغه وقف صادر شده و نسل بعد نسل به ناظر موقوفه رسیده است؛ دومی سواد وقفیه است که از دفتر محکمه استخراج گردیده است که نزد ^(۱۶۴) یکی از موقوف علیهم نگهداری می‌شد. قاعدتاً این دو می‌بایست مثل هم باشند؛ ولی در وقفیه ناظر موقوفه جملاتی وجود دارد که کسی سواد حق ندارد از این موقوفه نصیبی ببرد، اما در سواد دفتر این جملات وجود ندارد. در ضمن وقفیه اولیه و تاریخ تهیه سواد با هم هفتاد سال اختلاف دارند. بنابراین اول ناظر بود که ادعا کرد این افراد حق بهره‌داری از موقوفه را ندارند. متعاقباً قاضی نیز همین را تأیید نمود و ممنوع کرد مدعی علیه حق بهره‌داری از این موقوفه را ندارد. ولی کسی که حجت داشت، در محکمه دیگری علیه ناظر اقامه دعوا نمود. قاضی با بررسی این وقفیه حکم قاضی اول را تأیید کرد و ادعای مدعی رد شد. در اینجا برای سواد دفتر محکمه اعتبار قائل نشد؛ درحالی‌که خود حجت معتبر شناخته شد. از نظر رملی، علت حذف جمله‌ها مهم، نادیده گرفتن کاتب محکمه بر سر تولید سواد بوده باشد (رملی ۱۳۰۰: ۱۹۲-۱۹۳).

در یک نمونه دیگر، وقفیه در دست ناظری است که نظارت نسل بعد نسل به او رسیده است و سواد وقفیه که یکی از اولاد موقوف علیهم موجود بود، وقفیه را قاضی تصدیق کرده و سواد را از روی دفتر محکمه برداشته‌اند. هرچند هر دو یکسان هستند، ولی با وقفیه از نظر کلمات و جمله‌ها تفاوت و کم و کسری داشته است، حتی از نظر مفهومی. در اینجا از نظر رملی باز دفتری که نزد قاضی اعتبار دارد (همان: ۱۹۳).

بنابراین با توجه به نمونه‌های ارائه شده می‌توان رابطه بین حجت و دفتر را تعریف کرد. اولویت اعتباری با دفتر محکمه است. به عبارتی حجت به تنهایی معتبر نیست؛ از این رو محکمه اسلامی مجبور شد که استقلال اعتبار ثبت دفاتر محکمه‌ای را تأمین کند؛ برای مثال ثبت دفتر را مطابقت کرده، در صورت بروز اشکال مفاد ثبت شده را باطل می‌نمود. برای مثال در دفاتر دمشق خط ترقیق دیده می‌شود و بر سر کلمه‌هایی مثل مبطل افزوده می‌شد (LCRD 2/109). در دفتر بورساکه پیش از این به آن اشاره شد نیز چنین بود. در آخرین صفحه دفتر تعداد برگ را

می نوشتند تا کاغذی برای جعل اضافه نگردد تا مبدا حجتی جعلی ثبت شود. در ضمن در حاشیه کلماتی همانند بیاض و صحّ البیاض نوشته می شد تا بعدها کسی نتواند کلمه ای بیفزاید. بعد از اینکه دفتر ثبت کامل می شد، عبارت «لقد نفدت قلم فی هذا المكان» به همراه اسم قاضی درج و مهر می گردید (LCRA 116-336). در قرن نوزدهم م/ سیزدهم قمری، این گونه سنت ها به عنوان عمل های رسمی^(۱۶۵) محکمه به محاکم اسلامی در ممالک عثمانی ابلاغ شد (Miura 1998: 162). دولت برای ثبت و نگهداری دفتر محکمه ای توجه زیادی داشت.



۱۳۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

تصویر ۲: حجت محکمه در سمت راست و دفتر محکمه در سمت چپ، محل نگهداری: آرشیو تاریخی دمشق

دفتر محکمه و حجت محکمه به ندرت باقی مانده اند. این نمونه مربوط به اواسط قرن ۱۲ قمری، ظاهر دفتر نسبت حجت با خطی ناخوانا نوشته شده است؛ بدین معنا که ما محققان که بیشتر از دفاتر استفاده می کنیم، با خطی ناخوانا روبرو هستیم. اما با دقت در حجت، جای تازدگی ها پاره شده و ناخواندنی است. از طرف دیگر دفتر کمتر آسیب دیده است که به ما کمک می کند تا موارد مفقود شده را تکمیل کنیم؛ ولی ثبت دفتر فاقد مهر یا تصدیق قاضی است. بنابراین با استفاده از هر دو است که می توانیم اطلاعاتمان را کامل کنیم.

۶. محکمه اسلامی و روابط آن با جامعه

بر اساس آنچه پیش از این ارائه شد، نقش مشخص محاکم اسلامی و منابع محکمه ای آشکار گردید. در اینجا ارتباط بین محکمه و جامعه آن دوره را بررسی خواهیم کرد. با کمک کتب تاریخی

واقعیتی را که توسط منابع محکمه‌ای مشخص نیست درمی‌یابیم. به طور مشخص جامعه آن زمان چطور محکمه اسلامی را درک و با آن چه رابطه‌ای داشت؟

در اکتبر ۱۷۳۰/ربیع‌الاول ۱۱۴۳، اهالی دمشق گریبان ابن‌فطون را که رئیس محله شرقیه بود،^(۱۶۶) گرفتند و به محکمه صغرای اسلامی بردند. مردم به اجبار دفتر محکمه‌ای مربوط به ابن‌فطون را برداشتند و ثبت مربوط به او را خواندند. بعد از آن از تعداد گناهان بی‌شمار او دادخواهی کردند. وقتی قاضی آنها را تأیید کرد مردم در راهرو محکمه او را کشتند؛ ولی اوضاع به حالت عادی برنگشت. دویست نفر از زیردستان مقتول سلاح به دست به سردر محکمه هجوم بردند و به منازل اطراف آتش گشودند. دکان‌ها را خبر کردند و انواع مواد خوراکی را غارت کردند. ساکنان محله از قاضی محکمه سفلی تقاضا نمودند، اما قاضی ادعای آنها را نپذیرفت. در همان زمان دو گروه با یکدیگر درگیر شده و به تبادل آتش پرداختند تا اینکه چند نفر کشته و زخمی شدند (ابن‌کنان ۱۹۹۴: ۴۱۱).

مردم دمشق در ماه جولای ۱۷۴۵/جمادی‌الثانی ۱۱۵۸ برای قحطی نان و تورم قیمت اجناس اعتراض کردند و به محل کار بیگلربیگی یورش بردند. وقتی اعتراض به او مورد توجه قرار نگرفت، به طرف محکمه کبرا رفتند. آنها هرچند در محکمه درباره مشقات خودشان ادعا نمودند، نگهبان قاضی با چوبدستی آنها را بیرون کرد. وقتی اهل محل شروع به پرتاب سنگ کردند، محافظان قاضی با سلاح گرم مقاومت نمودند که منجر به قتل تنی چند از ساکنان محله شد. مردم عصبانی شدند و به سمت قاضی یورش بردند که چند نفر از اطرافیان قاضی کشته شدند؛ همچنین محکمه را غارت نمودند و دروازه محکمه را به آتش کشیدند. بالاخره قاضی و تنی چند از اطرافیانش از ترس از راه پشت‌بام گریخت (بدیری ۱۹۵۹: ۶۳-۶۴).

ما از این ماجرا چه می‌فهمیم؟ ماجرای نخست، در مورد عدالت در محکمه بود. علت تردید اهالی محله، علیه محکمه نسبت به درخواست مشاهده دفتر این بود که اهالی قصد داشتند مدرکی به دست آورند که بتوانند نشان دهند رئیس محله از محکمه سوءاستفاده کرده تا کار خلافی انجام دهد. وقتی اهالی دفتر را دیدند، متقاعد شدند که رئیس تخلف کرده است. همان‌جا به قاضی شکایت بردند و گناه او قطعی شد؛ اما اهالی منتظر اجرای حکم نمودند، از این‌رو بلافاصله او را کشتند و در محله غوغایی به پا شد. ما از این ماجرا می‌توانیم نکات جالبی را متوجه شویم؛ چراکه محکمه به سبب تردید اهالی محله دفترش را در اختیار مردم قرار داد. برای حل و فصل ماجرای ممکن بود آخرین مرحله ضرب و شتم بین طرفین دعوا باشد.

ماجرای دوم بر سر گرانی قیمت نان بود. چون قاضی بر نرخ اجناس نظارت داشت، مردم شهر برای کاهش قیمت نان نخست نزد بیگلربیگی و سپس نزد قاضی رفتند. اما قاضی برای درخواست مردم اهمیت قائل نشد. از این رو^(۱۶۷) بین طرفین کار به ضرب و شتم کشیده شد؛ حتی مردم شهر محکمه را غارت کردند و آنجا را به آتش کشیدند.

در هر دو ماجرا، قاضی نه تنها برای حل و فصل ماجرا و دعوا همکاری نمی‌کند، بلکه برعکس درخواست مردم را رد کرد. در کتب تاریخ ماجرای بدین ترتیب آمده است که مردی در دعوا باخت، به همین دلیل به قاضی حمله کرد. و زنی بدهکاره با چاقو به یک قاضی حمله کرد؛ بنابراین ما محدودیت قدرت محکمه اسلامی را در حل و فصل می‌توانیم متوجه شویم.

نتیجه

ماجره‌هایی که بررسی شدند، کلید درک اوضاع محکمه در جامعه آن روزگار است؛ همان طور که برای فهمیدن منابع محکمه‌ای مهم است. ماجرای شورش علیه محکمه، حادثه بسیار مهم است؛ اما این واقعه در دفتر محکمه به ثبت نمی‌رسید. مطالبی که در محکمه عثمانی ثبت می‌شد، حجتی بود که در آنجا تولید شده بود، همان طور که فرامین دولتی را. ولی مفاد مذکرات و مصالحه‌های خارج از محکمه به ثبت نمی‌رسیدند. همچنین قبل از قرن سیزدهم قمری مشخص نیست که برای اجرای حکم در دادگستری چه مراحمی طی می‌شد.

وقتی نظام محکمه اسلامی را تعریف می‌کنیم، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا محکمه «سازمانی برای کمک به مستضعفان جامعه» بوده است یا «محلی برای استثمار قدرتمندان از ضعفا» بوده است؟ اما نگارنده این نوع بحث را مورد تردید قرار می‌دهد؛ چرا که در نظام محکمه اسلامی هر دو حالت را می‌توان مشاهده کرد. اما نکته قابل توجه این است کسانی که به کمک مستضعفان تمایل دارند، بیشتر به کتب فقهی و منابع محکمه‌ای استناد می‌کنند. از طرف دیگر محققانی که به استثمار قدرتمندان از ضعفا گرایش دارند، بیشتر به کتب تاریخی و آثار رجال و گزارش‌های کنسول‌های خارجی تکیه می‌کنند. نمونه‌هایی که در بالا بررسی شدند، نشان می‌دهند تصویر محکمه در منابع محکمه‌ای و کتب فقهی با کتب تاریخی تفاوت زیادی وجود دارد؛ به طوری که به راحتی نمی‌توان از آن عبور کرد.

البته این نوع اختلاف نظر را می‌توان با توجه به خصوصیت تشریفاتی محکمه اسلامی تا حدی درک کرد. نمونه ارائه شده درباره دعوی طلاق زنی در غیاب شوهرش را می‌توان نمونه‌ای از کمک به

مستضعفان دانست. همان طور که کشته شدن ابن فطون به این دلیل اتفاق افتاد؛ چراکه وی شخص قدرتمندی بود که از نفوذش در محکمه برای استثمار مستضعفان استفاده کرده بود. (۱۶۸)

یعنی در محکمه اسلامی که تشریفاتی است، از هر دو نوع پیدا می شود. بنابراین پرسش طرح شده که اولویت یکی از دو نوع گرایش را مورد توجه قرار داده بود، اشتباه است. آقای می اورا با توجه به شریعت با حالت تشریفاتی و مصالحه از میانجی گری شهود معتقدند که در محکمه اسلامی ظلم معقول و عدل غیرشرعی هر دو به وقوع پیوسته است (Miura 2000: 325). نظر ایشان به طور دقیق بیان کننده خصوصیت محکمه اسلامی است.

با در نظر داشتن دعوا در ژاپن امروز، معمولاً ادعایی که بین وکیل با دادستان مطرح می شود، ممکن است با هم خیلی فرق داشته باشد؛ از این رو حکم صادر شده ممکن است واقعیت را دقیق منعکس نکند. بنابراین ما نمی توانیم با توجه به واقعیت و شهادت، اعتبار متن محکمه اسلامی را تشخیص دهیم. اما بر سر استفاده از این منابع باید متوجه باشیم که این منابع محکمه ای بنا به تشریفاتی تولید شده اند که نمی توان گفت همیشه بیان کننده واقعیت هستند.

در حال حاضر تحقیقات تاریخی توجه بیشتری به تاریخ فرهنگ دارد تا تاریخ اقتصادی و اجتماعی. ممکن است که ما نیاز داشته باشیم که اطلاعاتی را که در منابع محکمه ای پیدا می شود، نه تنها برای محاسبه مهریه و معامله املاک و تقسیم ماترک استفاده کنیم، بلکه باید داده ها را با استفاده از روش تاریخ فرهنگ و تاریخ اندیشه بررسی کنیم. بنابراین نیاز داریم بیش از پیش خود محکمه اسلامی را توسعه بدهیم؛ همچنین نیاز داریم نقاط ضعف منابع محکمه ای مشخص کنیم و متن منابع را به دقت تحلیل نماییم و نیز وضعیت قاضی در جامعه را درک کنیم و اینکه چه آدم هایی به محکمه رفت و آمد داشتند؟ و مردم چه توقعی از محکمه داشتند؟ با انباشت این گونه پژوهش های بنیادی، تحقیقات بر اساس محکمه اسلامی توسعه بیشتری پیدا خواهد کرد.

منابع تاریخی

قرآن کریم

- Akgündüz, A. 1991 *Osmanlı kanunnamelerive hukuk tabirleri*, vol. 1 İstanbul: Fey Vakfi.
- شرف الدین موسی بن یوسف الانصاری، ۱۹۹۱ نزهة الخاطر و بهجة الناظر، به کوشش عدنان محمد ابراهیم و عدنان درویش، قسم الثاني، دمشق: وزارة الثقافة.
- احمد البديري، حوادث دمشق اليومية، به کوشش احمد عزت عبد الكريم، القاهرة: الجامعة المصرية للدراسة التاريخية.
- Çavuş-zade, M. A. AH 1288 *Dürri's-sukuk*, vol. 1, İstanbul: Matbaa-i Amire.
- ابراهيم الحلبي، ۱۹۸۹ ملتقى الابحر، به کوشش سليمان غاوجي الالباني، جلد ثاني، بيروت: مؤسسه الرسالة.
- محمد امين بن عمر الشهير بابن عابدين، ۱۹۶۶ حاشية رد المحتار على الدرر المختار، جلد خامس، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي والحلي و اولاده.
- محمد ابن كنان الصالحی، ۱۹۹۴ يوميات الشامية، به کوشش اكرم حسن الحلبي، دمشق: دار الطباع.
- خيرالدين الرملي، ۱۳۰۰ الفتاوى الخيرية لنفع البرية على مذهب الامام الاعظم ابي حنيفة النعمان، جلد الاول، بولاق: المطبعة الكبرى الاميرية ببولاق.
- سلوى على ميلاد، ۲۰۰۱ الوثائق العثمانية، دراسة أرشيفية وثائقية لسجلات محكمة الباب العالي، الاسكندرية: دار الثقافة العلمية.

منابع ژاپنی

- Igarashi, Daisuke, 2002, "Osuman-chōki no shiria no isuramu hōtei shōsho: shiryōgakuteki kōsatsu," *Tōyō-gakubō*, 84/2: 52-80.
- Max Weber, 1974 *Hōshakūgaku* (Chap 2 of *Wirtschaft und Gesellschaft*), Sera Kōshirō (trans.), Tokyo: Sōbunsha.
- Haim Gerber, 1996 *Isuramu no kokka, shakai, hō* (State, Society, and Law in Islam: Ottoman Law in Comparative Perspective), Kuroda Toshio (trans.), Tokyo: Fujiwara-shobō.
- Miura Toru, 1998, "19-seiki Damasukusu no Isuramu hōtei shōsho (1): Sārihiya hōtei wo meguru ningenkankei," *Tōyōbunkakenkyūsho kiyō*, 135: 147-227.
- Miura Toru, 2000 "Kādī to Kōshōnin," *Rekishigakukenkūkai* (ed.) *Funso to soshōno bunkashū*, Tokyo: Aoki-shoten.
- Miura Toru, "Tōjisha no sekaito hōteino sekai: Isuramu niokeru keiyaku," Miura Toru, Kishimoto Mio, and Sekioto Akio (eds.) *Hikakushi no ajia: Shoyū, keiyaku, sijō, kōsei*, (isuramu chiiki kenkyūshō 4), Tokyo: Tokyōdaigaku shuppankai.
- Yanagihashi Hiroyuki 2001, *Isuramu kazokubō: Kon'in, oyako, shinzoku*, Tokyo: Sōbunsha.

منابع خارجی

- Baltacı, C. 1987 "The Importance of the *Kadi* Registers for the Islamic World," *Studies of Turkish-Arab Relations* 2: 165-169.
- Buskens, L. 1995 "Malikī Formularies and Legal Documents: Changes in the Manuscript Culture of the 'Udāl (Professional Witnesses) in Morocco," Y. Dutton (ed.), *The Codicology of Islamic Manuscripts*, London: Al-Furqān Islamic Heritage Foundation.
- El-Nahal, G. H. 1979 *The Judicial Administration of Ottoman Egypt in the Seventeenth Century*, Minneapolis, Chicago: Bibliotheca Islamica.
- Hallaq, W. B. 1998 "The *Qāḍī's Dīwān (sijill)* before the Ottomans," *Bulletin of School of Oriental and African Studies* 61: 415-436.
- İnalcık, H. 1980-81 "Osmanlı'da, Sosyal ve Ekonomik Tarihle ilgili Belgeler, Bursa Kadı Sicillerinden Seçmeler," *Belgeler* 10: 1-91.
- Kütükoğlu, M. S. 1994 *Osmanlı Belgelerinin Dili (Diplomatik)*, İstanbul: Kubbealtı Akademisi Kültür ve San'at Vakfı.
- Laish, A. 1975 "The *sijill* of Jaffa and Nazareth Shari'a Courts as a Source for the Political and Social History of Ottoman Palestine," M. Ma'oz (ed.), *Studies on Palestine during the Ottoman Period*, Jerusalem.
- Little, D. P. 1984 *A Catalogue of the Islamic Documents from al-Ḥaram aṣ-Ṣarīfīn Jerusalem*, Beirut: Orient-Institut der Deutschen Morgenlandischen.
- Mandaville, J.E. 1975 "The Jerusalem Shari'a Court Records," M. Ma'oz (ed.), *Studies on Palestine during the Ottoman Period*, Jerusalem.
- Mannā', A. 1986 "The *sijill* as Source for the Study of Palestine during the Ottoman Period, with Special Reference to the French Invasion," D. Kushner (ed.), *Palestine in the late Ottoman Period, Political, Social and Economic Transformation*, Jerusalem: Yad Izhak Ben-Zvi and Leiden: E. J. Brill.
- Marino, B. and T. Okawara 1999 *Catalogue des registres des tribunaux ottomans, conservés au Centre des Archives de Damas*, Damas: L'Institut Français d'Études Arabes de Damas.
- Ze'evi, D. 1998 "The Use of Ottoman Shari'a Court Records as a Source for Middle Eastern Social History: A Reappraisal," *Islamic Law and Society* 5/1: 35-56.